

مقدمه

کانت در کتاب *دین در محدوده عقل محض*، همسو با آموزه‌های مسیحیت و سایر ادیان ابراهیمی، آغاز ورود شر به جهان آفرینش را نافرمانی آدم ابوالبشر از دستور خداوند، و خوردن میوه ممنوعه می‌داند که به واسطهٔ وسوسه‌های شیطان و ساده‌دلی حوا اتفاق می‌افتد (کانت، ۱۳۸۱، ص ۵۳). اما کسی که در عمل، دست به گناه آلوده کرده و آغاز هستی شر در فرایند آفرینش را رقم می‌زند، مرد است. گناه آدم، تناول میوه ممنوعه، «گناه نخستین» نامیده می‌شود که موجب آلودگی ذات بشر شد؛ نخستین اتفاقی که بر خلاف ارادهٔ خداوند روی می‌داد. البته برخی معتقدند: «درست است که داستان آفرینش جهان و آفرینش مرد و آفرینش زن از مرد، رویدادهای اصیل و واقعی هستند، ولی تعبیر کتاب مقدس از آنها کنایی است» (باربور، ۱۳۸۸، ص ۴۰۵).

اما در هستی‌شناسی زرتشتی، آغاز هستی شر با تازش مستقیم اهریمن به آفریده‌های نیک اهورامزدا در نخستین دورهٔ آفرینش، که همه چیز ماهیتی مینوی دارد، رخ می‌دهد. انسان در این میان، تنها یکی از قربانیانی است که ناخواسته، درگیر نبرد اهورامزدا و اهریمن شده است. این تفاوت بنیادین دربارهٔ آغاز و ماهیت شر در نگاه ادیان ابراهیمی و آیین زرتشت، پیامدهای خاص خود را در نوع تحلیل مسئلهٔ شرور و جایگاه آن در هستی‌شناسی داشته است.

در آیین زرتشت، این نگرش به ثنویت هستی‌شناختی انجامید و پدیده‌ها را به دو نوع مزدا آفریده و اهریمن آفریده تقسیم نمود. بر این اساس، در مورد جایگاه زن در متون دینی و کلاسیک این آیین، دو نگاه متعارض به وجود آورد. مسئلهٔ اصلی این نوشتار این است که در اوستا و دینکرد، زن آفریدهٔ اهورامزدا است ولی چرا در متون دیگری این دیدگاه، به یکباره تضعیف می‌شود و در کتاب بندهش و برخی متون سریانی زرتشتی، زن، سرده (= نژاد) از «جهی» (Jahī) پیدا می‌کند. «جهی»، طبق اسطوره‌های ایران باستان ماده دیوی است که ظاهراً دختر اهریمن است. زئر، جهی را یکی از سربازان اهریمن معرفی کرده، و او را چهرهٔ مرموز در اردوگاه اهریمن می‌نامد. دربارهٔ جهی (یا روسپی) در بندهش و متنی سریانی، منسوب به *تئودور بارکونای* گزارش‌هایی آمده است. در بندهش، جهی از نژاد اهریمن است و مورد عتاب اهرمزد قرار می‌گیرد، اما در متن سریانی، جهی، که نمایندهٔ نوع زن است، به سوی شیطان گریخته و به او پناهنده می‌شود (زئر، ۱۳۸۹، ص ۳۸۷).

آنچه مد نظر این نوشتار است، بررسی تعارض این دو دیدگاه متقدم و متأخر است که توجه محققان مختلف ایران‌شناس، از جمله بویس و زئر را به خود جلب کرده بوده است. با وجود این،

زن در هستی‌شناسی زرتشتی؛ محبوب یا منفور؟

Agjafari@yahoo.com

ابوالقاسم جعفری / دانشجوی دکتری دین پژوهی دانشگاه ادیان و مذاهب

محمد مهدی علیمردی / استادیار دانشگاه ادیان و مذاهب

فائزه بیدگلی / کارشناس ارشد دانشگاه ادیان و مذاهب

دریافت: ۱۳۹۳/۹/۱۰ - پذیرش: ۱۳۹۴/۱/۲۲

چکیده

در کیش زرتشت، که جهان کنونی را از منظر دوگانه‌انگار خویش، محل تازش اهریمن به آفریده‌های نیک اهورامزدا می‌داند، هویت و هستی زن جایگاه ویژه‌ای دارد. زن از یکسو، مزدا آفریده و دارای سرشتی پاک دانسته می‌شود که همانند مرد دارای اختیار و مسئول اعمال خویش است. از سوی دیگر، به دلیل برخی نشانه‌های زنانه، از نظر جسمانی آسیب‌پذیر و محل تازش اهریمن است؛ هر ماه باید دوران دشتان خود را به دور از خانواده و با احکامی سخت بگذراند. این نگاه خاص به زن، به‌عنوان موجودی آسیب‌پذیر، در مقابل مرد که بهترین آفریدهٔ اهورامزدا است، تا بدانجا پیش می‌رود که در برخی متون، او را موجودی طفیلی و ثانوی جنس مذکر دانسته و دلیل آفرینش او را تنها به زادن مرد محدود کرده‌اند. این نوشتار که به روش توصیفی - تحلیلی و بهره‌گیری از منابع اولیه اوستایی و پهلوی و نیز از آثار علمی محققان پیشتاز مطالعات زرتشتی، به روش اسنادی تدوین شده است، ابتدا اشاره‌ای اجمالی به هستی‌شناسی آیین زرتشت کرده، سپس، دیدگاه‌های گوناگون در پیرامون جایگاه زن در آفرینش دوگانه‌انگار (ثنوی) زرتشتی مورد بررسی قرار می‌دهد. حاصل اینکه دو نگاه مثبت‌نگر و منفی‌نگر در مورد زن در متون و سنت آیین زرتشت وجود دارد که اولی، در متون و ادبیات نخستین آیین زرتشت و دومی، به مرور زمان در سنت و متون پهلوی، که متونی متأخر و مربوط به دورهٔ ساسانیان می‌باشد، دیده می‌شود. با فاصله گرفتن آیین زرتشت از بنیانگذار آن و نفوذ انحرافات اساسی در ادبیات دینی این آیین، دیدگاه موبدان نسبت به زن نیز به افراط گراییده و نگاه منفی مذاهب گنوسی، مانویت و مانویت در این نگرش خود را نمایان کرده است.

کلیدواژه‌ها: زن، جهی، ایوکزن، سترزن، خودسرزن، خویوده، اسپندارمذ، سی شوی.

کتاب یا مقاله‌ای به طور خاص به دلایل هستی‌شناختی این دو دیدگاه مثبت و منفی در مورد زنان و فلسفه آسیب‌پذیری آنان از اهریمن که به پیدایش احکام دینی شدید برای آنان انجامید، نپرداخته است. برای قضاوت در مورد این تعارض و بررسی هستی‌شناسانه جایگاه زن در میان دو منبع فزونی‌بخش (سپنته) (sepanta) و آسیب‌رسان (انگره) (angra) مینوی، ابتدا هستی‌شناسی زرتشتی را طرح، ویژگی خاص آن را توضیح داده، سپس جایگاه زن در آن را مشخص می‌کنیم.

### هستی‌شناسی زرتشتی

براساس تعالیم آیین زرتشت، دو جهان مرئی و نامرئی وجود دارد؛ اولی را «گیتی» و دومی را «مینو» می‌نامند. عالم گیتی، عالم طبیعت و محل زندگی موجودات محسوس است. عالم مینو، که عالم نامرئی و غیب است، خود دو گونه است: مینوی فزونی‌بخش یا (سپنته مینو)، که منبع و منشأ موجودات سودرسان و اهورایی است و مینوی آسیب‌رسان، یا انگره مینو، که منبع و منشأ موجودات اهریمنی است. کل فرایند کیهانی از آفرینش نخستین تا فرشکرد (پایان عصر آمیختگی)، دوازده هزار سال به طول می‌انجامد؛ یعنی طول زمان کرانه‌مند با تعداد دوازده برج منطقه البروج در آسمان منطبق است. این دوازده هزار سال، به سه دوره بندهشن (آفرینش)، گمزشن (آمیختگی) و وزارشن (جدایی) تقسیم می‌شود. دوره وزارشن (جدایی)، در واقع پایان این دوازده هزار سال زندگی دنیایی است که در آن، همه موجودات در حالت پاک و به دور از پلیدی جاوید خواهند ماند (زهر، ۱۳۸۹، ص ۴۱۹).

اما جایگاه انسان در آفرینش بدین صورت است: اهرمزدا (= اهورامزدا) ابتدا امشاسپندان را می‌آفریند که کمک کار او در امر آفرینش باشند. از میان امشاسپندان نیز نخست، بهمن را می‌آفریند. بهمن کیومرث و گاو یکتا آفریده را می‌آفریند. کیومرث، نخستین کهن‌الگوی بشری است؛ مردی تنه‌است که تنی درخشان بسان خورشید دارد. او مجرد است و شریکی برای زندگی ندارد. اهریمن، که آفریده‌های نیک اهرمزدا را دیده و به آنها رشک برده است، کیومرث و گاو یکتا آفریده را می‌بیند و از دیدن کیومرث مدهوش می‌شود. هنگامی که با کمک جهی به هوش می‌آید، کیومرث و گاو یکتا آفریده را می‌کشد. اما هنگام مرگ کیومرث، معجزه‌ای رخ می‌دهد؛ بدین صورت که به دلیل ارتباط کیومرث با خورشید، نطفه او به خورشید حمل می‌شود و در روشنایی آن پالوده می‌گردد و سپس، یک سوم آن به زمین بازگردانده می‌شود. بعد از چهل سال، اولین زوج انسانی، یعنی مشی و مشیانه، که صورت زرتشتی آدم و حوا هستند، از همان نطفه به صورت

شاخه‌ای ریواس از زمین می‌رویند و سپس از هم جدا شده و به صورت زوج به زندگی با یکدیگر می‌پردازند (زهر، ۱۳۸۹، ص ۴۴۴).

### نگاه مثبت به زن در آیین زرتشت

از میان دو دیدگاه مثبت و منفی که پیرامون جایگاه زن در هستی‌شناسی زرتشتی وجود دارد، ابتدا به نگاه مثبت نسبت به زن می‌پردازیم. زن، در گاهان از دو منظر مورد بحث قرار می‌گیرد که به نوعی مکمل یکدیگر می‌باشند:

نخست اینکه زن به‌عنوان یک گروه به دین زرتشتی است که وجدان وی مورد خطاب است. در این حالت، او به‌عنوان گروه دین زرتشتی به رسمیت شناخته می‌شود. زرتشت او را می‌خواند تا به‌وسیله اندیشه‌اش دین نیک را برگزیند: «پس بهترین گفته‌ها را با گوش بشنوید و با اندیشه‌ای روشن بنگرید؛ سپس هر مرد و زن از شما از این دو راه نیکی و بدی، یکی را برای خود برگزیند. این آیین را پیش از آنکه روز بزرگ، روز برگزینی راه زندگانی معنوی و مادی فراسد، دریابد و نیک بفهمید» (یسنا، هات ۳۰ بند ۲).

با فرض درست بودن ترجمه، روشن است که خطاب عام این بند، شامل هر دو جنس زن و مرد می‌شود. وجدان زن، تفاوتی با وجدان مرد نداشته و آزاد است که هر آنچه می‌خواهد انتخاب کند.

دومین تلقی از زن در گاهان، نقش طبیعی او در زادن و پرورش فرزندان است که موجب تداوم نسل بشر می‌شود. این وظیفه، موجب می‌شود تا زن به علت ضرورت زیستن با دیگران و پرورش فرزندان، هنجارهای اجتماعی را پذیرفته و به آن گردن نهد. همین وظیفه او را به رستگاری خواهد رساند: «آن مرد یا زن که از برای من، ای اهورامزدا به جای آورد آنچه را که تو از برای «هستی» بهترین دانستی، راستی برای راستی و شهریاری اندیشه نیک، کسانی که ایشان را به نیایش شما برگمارم، [پس] با همه آنان از چینود پل خواهم گذشت» (یسنا، هات ۴۶ بند ۱۰).

در اینجا نیز مرد و زن هر دو، همگام با یکدیگر به دعوت اشو زرتشت، به شرکت در گزینشی بزرگ دعوت می‌شوند و هریک وظیفه دارد، طبق خرد و اندیشه خویش راه خود را برگزیند. البته در فقه زردشتی، متعلق به دوران ساسانی، نه تنها گزینش آیین نیک (زرتشتی) اجباری تلقی شده و خروج از آن کیفر مرگ ارزان (اعدام) با خود دارد، بلکه ازدواج زن زرتشتی با غیر زرتشتی نیز ممنوع بوده و کیفر سختی داشته است (چوکسی، ۱۳۸۱، ص ۱۵۲).

در اوستا، از جمله فروردین یشت، هر جا از روان مردان پاک و پرهیزگار سخنی به میان آمده است، بلافاصله روان چنین زنانی نیز بیان شده و به آنها نیز درود فرستاده شده است: «... فروهرهای مردان

پاکدین ممالک ایران را می‌ستاییم، فروهر زنان پاکدین ممالک ایران را می‌ستاییم...» (فروردین یشت، کرده ۳۱، بند ۱۴۳). در هفتن یشت نیز، که برخی آن را منسوب به خود زرتشت می‌دانند، آمده است: «این چنین ما زنان این زمین را ... می‌ستاییم، و آن زنان که از آن تو هستند، از پرتو راستی ممتازند» (هفتن یشت بزرگ، یسنا ۳۸، بند ۱).

بخصوص، بندی که بیش از ده بار در یسنا تکرار شده، چنین است: «... به فروهرهای پاکدینان و زنان با گروه فرزندان خانه نیک» (یسنا، بند ۱۱؛ یسنا ۴ بند ۸؛ یسنا ۳ بند ۷؛ یسنا ۱ بند ۶؛ یسنا ۶ بند ۵؛ یسنا ۸ بند ۱۵). در گاهان، گزارش ازدواج جوان‌ترین دختر زرتشت به نام «پور چیستا» آمده است: زرتشت او را خطاب قرار داده و می‌گوید:

ای پور چیستا از دودمان هیچدست و از خاندان اسپتمان، ای جوان‌ترین دختر زرتشت، او (جاماسب) را که دارای منش پاک و اندیشه درست و بلند است، او را که به خداوند بستگی و ایمان ناگسستی دارد، به‌عنوان همسر و سرور تو برگزیدم... ولی این گزینش من، که پدر تو هستم کافی نیست، بلکه برو با خرد خویش مشورت کن (گاتها هات ۵۳، بندهای ۳ و ۵-۸).

آنچه گذشت، تا حدودی بیانگر نگاه مثبت اوستا نسبت به زن و وظیفه مادری اوست. زن در آیین زرتشت، برخلاف ادیانی مانند جینه، که جنس زن را شایسته رستگاری و نجات نمی‌دانند، زن را همانند مردان، شایسته گذر از پل داوری (چینود) (chinvad) و ورود به بهشت می‌داند.

### ویژگی‌های زن آرمانی در متون زرتشتی

در اوستا، به‌ندرت به زنان و ویژگی آنان اشاره شده است. از جمله این موارد، ویژگی‌هایی است که در کتاب ویسپرد درباره زنان نیک آمده است: «زنی را ایستاده خواهم که در اندیشه نیک سرآمد، در گفتار نیک سرآمد، خوب آموخته، فرمانبردار شوهر، پاک چون آرمیتی، و چون از آن زنانی که از تو هستند [باشد]» (ویسپرد، کرده ۳، بند ۴). به نظر می‌رسد، رعایت اندیشه، گفتار و کردار نیک، تفسیر سنتی همان اصل معروف گاهانی، اشته در سه ساحت قابل تصور آن، یعنی پندار، گفتار و کردار است.

در متون پهلوی، توضیح بیشتری درباره ویژگی‌های زنان نیک آمده است که مهم‌ترین محور آن، خانه‌داری و خدمت به شوهر است. در مینوی خرد آمده است:

پرسید دانا از مینوی خرد که...رد (= سرکرده)ی زنان کیست؟ مینوی خرد پاسخ داد: زن جوان درست گوهر استوار (معتد) نیک نام خوش خیم خانه افروز، که شرم بیمش (ملاحظه) نیک و پدر و نیا و شوهر و سالار خویش را دوست دارد و زیبا... است، بر زنان خویش رد است (مینوی خرد، پرسش ۶۰، بند ۱-۷).

در ارداویراف نامه، که کتابی است در شرح معراج موبدی به نام ارداویراف، روان زنان نیک، که ویژگی اصلی آنها شوهرسالاری است، در وضعیت بسیار خوبی توصیف شده‌اند:

دیدم روان زنان بسیار اندیشه نیک، بسیار گفتار نیک و بسیار کردار نیک [خوب آموخته شده] توسط رد خدایان (پیشوایان دینی)، که شوهر خود را چون سالار دارند، در جامه‌ای زینت‌یافته از زر، زینت‌یافته از سیم، زینت‌یافته از گوهر و پرسیدم که این روان‌ها کدام‌اند؟ سروش اهل و آذر ایزد گفتند: اینها روان زنانی هستند که در گیتی آب را خشنود کرده‌اند، زمین، گیاه، گاو، گوسفند و همه آفریده‌های خوب دیگر اورمزد را خشنود کرده‌اند. آنها یزش، درون و خشنودی و پرستش ایزدان را به جای آوردند و نثار و ستایش ایزدان مینوی و ایزدان گیتوی کردند. یگانگی و ترس آگاهی (احترام) و فرمانبرداری شوهر و سالار خویش را انجام دادند و در دین مزدیسنا بی‌گمان بودند و بر ثواب و پرهیز کردن از گناه کوشا بودند و این به نظر من، ستایش‌آمیز آمد (ارداویراف نامه، فصل ۱۳ بند ۶۱).

عکس این قضیه نیز در ارداویراف‌نامه صادق است؛ یعنی زنانی که از اطاعت شوهر سرباز زنند، عقوبت سختی خواهند داشت. در فصل ۸۲/ ارداویراف‌نامه آمده است:

سپس دیدم روان زنی که از زبان او چند [مار آویخته بود] و پرسیدم این زن چه گناه کرده؟ سروش اهل و آذر ایزد گفتند: این روان آن زن دروند (= گناهکار) است که در گیتی زبان او تیز بود. شوی و سالار خویش با زبان بسیار آزرده (ارداویراف نامه، فصل ۸۲ بند ۸۵).

در فصل‌های دیگر این کتاب نیز برای زنانی که نسبت به شوهر احترام نگذاشته، و او را با سخنان زهردار آزرده و یا پیمان زناشویی را می‌شکنند، پادافره‌ای سخت در نظر گرفته شده است (همان، ۸۲-۸۱).

البته در موارد بسیاری دیگر، ویژگی‌های زنان نیک به صورت تلویحی و غیرمستقیم بیان می‌شود که حاکی از آرمان‌های فرزنانگان نگارنده متون پهلوی است. برای نمونه، در حکمی فقهی در کتاب روایت امید اشو هیشتان آمده است: «اگر مردی از زن خود جدا شود، درحالی‌که آن زن، از زندگی با شوهر خویش خشنود و خرسند است، آن مرد گناهکار است» (روایات امید اشو هیشتان، پاسخ ۷، بند ۶ و ۷). رعایت حقوق زنی که از زندگی خویش خرسند است، در احکام حقوقی و فقهی نشان می‌دهد که چنین حالتی مطلوب شارع بوده و زندگی آرمانی را به تصویر می‌کشد؛ یعنی مرد دیندار حق ندارد چنین زندگی نیکی را برهم زند.

### روز اسپندارمذ یا روز زن در ایران باستان

«اسپندارمذ» به معنی اخلاص و بردباری، یکی از امشاسپندان هفتگانه آیین زرتشت است که مؤنث بوده و دختر اهورامزدا به‌شمار می‌رود (یسن ۴۵، بند ۴). زمین آفریده اسپندارمذ است. او همانند زمین بردبار و حاصلخیز است. او از کشاورزی شادمان و از دزدی بیزار است (آموزگار، ۱۳۸۰، ص ۱۷).

اما از نظر هستی‌شناسی، چه رابطه‌ای میان زن و اسپندارمذ وجود دارد؟ گفته می‌شود؛ روز اسپندارمذ، روز گرامیداشت زن در ایران باستان بوده است؟ و یا می‌گویند: ایرانیان، بر خلاف اعراب جاهلی پیش از اسلام، که دختران را زنده به گور می‌کردند، روز اسپندارمذ را گرامی داشته، در آن برای زنان و دختران خود هدیه می‌خریدند. روشن است که زنده به گور کردن دختران در عصر جاهلیت، گمراهی محض بوده است. به همین دلیل، آن عصر را «جاهلیت» نامیده‌اند. همچنین، گرامیداشت زنان در ایران باستان، اگر به منظور تکریم مقام زن بوده، رسم نیک و خردمندانه‌ای بوده است.

اما نگاهی به تاریخ ایران باستان نشان می‌دهد که اساس آیینی که توسط زنان در روز اسپندارمذ برپا می‌شد، دو چیز بوده است: یکی اینکه زنان باید رسم «سی شوی» (یعنی سی بار شستشوی تن) را انجام می‌دادند. دیگر اینکه خرفستران کشی راه می‌انداختند. محققان می‌گویند: هنوز زنان زردشتی در برخی شهرهای ایران و هند، غسل «سی شوی» را در جشن اسپندارمذ انجام می‌دهند که بخشی از آن، نوشیدن نیرنگ یا معجون‌ی است که از ادراغ گاو (=گمیز) تهیه شده است. همچنین، آنها می‌بایست بارها بدن خود را با ادراغ گاو شست‌وشو می‌دادند (بویس، ۱۳۷۴، ص ۴۲۲).

کار دوم زنان در جشن اسپندارمذ، کشتن حشرات و جانوران موذی (خرفستران) بود. هرودت و سایر نویسندگان یونانی، چنین روزی را از ایرانیان گزارش کرده‌اند. او می‌نویسد:

جماعت زرتشتی، در روز معینی از سال [اسپندارمذ روز]، به صحراهای اطراف شهر رفته و آنچه عنکبوت، سوسمار، مار، مورچه و جانور خزنده‌ای که به نظرشان زشت می‌آمد یا می‌توانست نیش بزند و بگزند را می‌کشتند. از آنجا که اسپندارمذ فرشتهٔ محافظ زمین بود و او بود که محصولات کشاورزی در معرض خرفستران را محافظت می‌کرد، پس این مراسم را در روز اسپندارمذ انجام می‌دادند. حتی زنان پارسی هند هنوز در «روز زن»، به کشتن خرفستران در اطراف شهر می‌پردازند. آنان حشرات بزرگ را طی آیینی ویژه به سیخ می‌کشند تا آنها به تدریج جان دهند؛ زیرا موجوداتی اهریمن آفریده هستند (بویس، ۱۳۷۴، ص ۴۰۹).

بنابر آنچه گفته شد، به نظر نمی‌رسد که روز زن، روزی مخصوص گرامیداشت زنان بوده باشد و دلیلی بر نگاه مثبت به هستی زن در هستی‌شناسی زرتشتی نیست.

### نگاه منفی به زن

بسیاری از محققان ایران باستان به تعارضی که دربارهٔ زن در متون زرتشتی وجود دارد، توجه کرده‌اند. زهر نظرات مربوط به دیدگاه منفی نسبت به زن را از منابع پهلوی و سریانی، یعنی بندهش و متنی سریانی منسوب به تئودور بارکونای نقل می‌کند. بندهش، برای آفرینش زن هدف مستقلی

قائل نشده و او را طفیلی مرد و وسیله‌ای برای تولد و آسایش مرد تلقی کرده است. در این متن پهلوی آمده است که:

هرمزد هنگامی که زن را آفرید، گفت که تو را نیز آفریدم در حالی که تو را سردهٔ پتیاره از جهی است. از من تو را یاری است؛ زیرا مرد از تو زاده شود (با وجود این) مرا نیز که هرمزدم بیازاری. اما اگر مخلوقکی را می‌یافتم که مرد را از او کنم آن‌گاه هرگز تو را نمی‌آفریدم که تو را آن سردهٔ پتیاره از جهی است. اما در آب و زمین و گیاه و گوسفند، بر بلندی کوه‌ها و نیز آن ژرفای روستا خواستم و نیافتم مخلوقکی که مرد پرهیزگار از او باشد، جز زن که از (سردهٔ) جهی پتیاره است (بندهش، بخش نهم، ص ۸۳-۸۴).

تفسیر خود موبدان زرتشتی بر این فراز از بندهش، بیانگر این است که این موضع منفی نسبت به آفرینش زن قابل توجیه نیست (شهبازی، ۱۳۶۵، ص ۳۶-۳۷). روشن است که از عبارت «هرگز تو را نمی‌آفریدم»، این نکته استنباط می‌شود که خلقت ناچاری زن، شری است لازم برای وجود مرد. اینکه در عبارت آمده است بهتر از او نیافت تا مرد را از او بیافریند، مدح نیست، بلکه از آنجا که اهورامزدا در هستی‌شناسی زرتشتی، گرفتار تازش اهریمن است، پس منظور او آن است که در اوضاع کنونی بهتر از زن نیست و اگر خلقت، به طور کامل توسط خود اهورامزدا انجام می‌شد، آفرینش مرد نیز به گونهٔ دیگری می‌بود. در مورد منشأ جهی، که بندهش نژاد (= سرده) زن را از او می‌داند، کتب پهلوی چیز زیادی نمی‌گویند، اما عملکرد او را که «مردکامگی» است و از اهریمن گرفته است، متذکر می‌شوند. طبق متون پهلوی، اهریمن جهی را آلوده کرد و جهی نیز مرد را آلوده ساخت (زهر، ۱۳۸۹، ص ۳۹۰). در اوستا، جهی یا جهیکا کنایه از زنی است که از دستورات اهورامزدا سرپیچی می‌کند (مزدآپور، ۱۳۷۱، ص ۷). در متن سریانی تئودور بارکونای آمده است: «بعد از آنکه اهرمزد زنان را به مردان راستکار بخشید، آنها به سوی شیطان گریختند. زمانی که اهرمزد برای مردان راستکار صلح و شادی فراهم آورد، شیطان نیز برای زنان شادی فراهم ساخت» (زهر، ۱۳۸۹، ص ۳۸۷). نکته‌ای که از متن سریانی به دست می‌آید این است که زن ذاتاً تمایل به شیطان دارد؛ عقیده‌ای که با اندیشه‌های گنوسی و زروانی رایج در زمان ساسانیان و میل به زهد و دوری از زن و دنیا در ادبیات اوایل مسیحیت تطابق کامل دارد.

اینکه نماز در آیین زرتشت بر زنان واجب نبود، حاکی از عزت آنان نیست، بلکه به دلیل عوارض طبیعی جسمانی، یعنی دشتان‌مندی و سقط جنین است که آنها را از سوی دیوان و پریان تسخیرپذیر ساخته است (رضی، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۳۵۵).

مسئلهٔ دیگر، گناهی است که به مشیانه، نخستین زن نوع بشر نسبت می‌دهند و او را دروغگو می‌شمارند. البته دروغ‌گویی مشیانه به نیرنگ دیوان بود. هنگامی که دیوان مشاهده کردند مشی و مشیانه

به یکدیگر رشک برده و با یکدیگر نزاع می‌کنند، به آنان گفتند: «دیو را بپرستید تا رشک نبرید.» آنها نیز دیوپرست شدند(زهر، ۱۳۸۹، ص ۴۴۵). همین گناه است که موجب شد مشایه را با جهی از یک نوع بشمرند(مرداپور، ۱۳۷۱، ص ۱۷). از آنجاکه جهی را دختر اهریمن می‌دانند، زن را نیز از کارگزاران و فرزندان اهریمن می‌دانند(رضی، ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۸۵۳-۸۵۵).

از آنچه گفته شد، آسیب‌پذیری جنس زن از نظر هستی‌شناسی ثنوی زرتشتی مشخص می‌شود و اینکه تأثیر اهریمن در نوع آفرینش زن در دوره آفرینش(بندهشن) موجب ایجاد چنین تمایزی در او شده است. اما مسئله به اینجا ختم نمی‌شود و آثار جسمانی این آسیب‌پذیری، که همان عادت ماهیانه باشد، با احکامی سخت در آیین زرتشت همراه می‌گردد.

### احکام دشتان‌مندی و آسیب‌پذیری زن

«دشتان‌مندی» زن و احکامی سختی که برای آن در متون فقهی زرتشتی در نظر گرفته شده است، به دلیل تصویری است که در ایران باستان از ماهیت اهریمنی عادت ماهانه زنان وجود داشته است. ریشه‌های این نوع جهان‌بینی را در خود اوستا می‌توان یافت. برای نمونه، در فرگرد ۱۶ بند ۲۸ وندیداد آمده است: «اگر دشتان‌مندی به آب نگاه کند، یک فرمان گناه کرده است. اگر در آب رود، پانزده تنافور گناه مرتکب شده است، اگر در باران یا رود بایستد برای هریک قطره باران که بر او بریزد پانزده تنافور گناه کرده است.»

تنافور، گناهی است که مرتکب بدان نمی‌تواند از پل چینود بگذرد و وارد بهشت شود و کفاره آن ۳۰۰ سکه ۴ درهمی، یا ۲۰۰ ضربه تازیانه می‌باشد(رضی، ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۸۵۷).

از جمله موارد سختی که در مورد زن دشتان انجام می‌گرفت، این بود که او در چنین حالتی مثل یک مرده بود. حتی در چنین دورانی حق نداشت سدره و کشتی، که لباس ویژه و بند دین است و هیچ مزدپرستی حق نداشت آن را از خود دور کند، به تن نموده، لمس نماید یا حتی به آن نگاه کند. اینکه باقی‌مانده غذای او برای کسی، حتی خودش هم قابل استفاده نبود(همان، ص ۸۵۸). همچنین، زن دشتان در این دوران باید جایی بنشیند که ۱۵ قدم دور از آب و ۱۵ قدم دور از آتش و ۱۵ قدم دور از برسم(گیاه مقدس که برای روشن کردن آتش مقدس به کار می‌رود) و سه قدم دور از مرد روحانی باشد و معتقدند: اگر او با مرد اشو صحبت کند، مرتکب گناهی بزرگ و نابخشودنی شده که مستوجب کفاره می‌باشد(صفای اصفهانی، ۱۳۷۶، پاسخ ۳۳: ۲۰۱؛ اون والا، ج ۱، ص ۲۰۷).

آنان تصور می‌کردند که زن در دوران دشتان، در تسخیر اهریمن و دیوان است. علاوه بر اینکه، او

حق لمس عناصر مقدس را نداشت، حتی فرزندان خود را نیز نمی‌توانست نوازش کند و حتی از کودک شیرخوارش جدا نگاه داشته می‌شد(بویس، ۱۳۷۴، ص ۴۱۵). اگر عادت ماهیانه از مدت زمان معلوم کمی بیشتر طول می‌کشید، معتقد بودند که اهریمن در او حلول کرده و برای تطهیر، مراسم خاص و طاقت فرسایی برگزار می‌کردند(رضی، ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۸۵۸؛ اون والا، ۱۳۰۱، ج ۱، ص ۲۰۵-۲۰۶).

سقط بچه توسط زن نیز نمونه‌ای از حلول و تسخیر دیوی به نام «نسو» در بدن زن بود. هنگامی که زنی کودک مرده به دنیا می‌آورد، برای اینکه دیو نسو از تن او خارج شود، تا سه روز می‌بایست به جای آب، ادرار گاو می‌نوشید و از آتش دور نگهداشته می‌شد، حتی اگر زمستان بود(بویس، ۱۳۷۴، ص ۴۱۵). منبع اصلی بسیاری از این احکام عجیب و ندیداد در اوستا است. بویس، که خود سال‌ها به میان جوامع سنتی زرتشتی در ایران و هند رفته و آداب آنها را نظاره‌گر بود در گزارش خود می‌نویسد: «هنوز دستورات کهن و ندیداد با دقت زیادی اجرا می‌شود»(بویس، ۱۳۷۴، ص ۴۲۲).

این پندار زشت، که اهریمن در کالبد زنان تأثیر می‌گذارد، نه تنها خلاف پندار نیک بود، بلکه در عمل نیز در ساحت اخلاقی خود را نشان می‌داد. در اندرزهایی که فرزندان ایران باستان به پیروان خود می‌آموختند، چنین مواردی وجود دارد: «زنان را خرد نیست»، «به زنان مطمئن مباشید که به شرمساری و پشیمانی می‌رسید»، «راز به زنان مبرید تا رنجتان بی‌بر(= بی‌فایده) نشود»(رک: عریان، ۱۳۸۲، ص ۶۴، ۱۵۰).

اما اینکه چرا به مرور زمان از اوستای متقدم تا اوستای متأخر و سرانجام در متون پهلوی دیدگاه منفی‌نگر، دیدگاه غالب می‌شود، در پاسخ می‌توان به دو نکته اشاره کرد: نخست اینکه، پس از زرتشت دیدگاه توحیدی گاتاها به ثنویت گرایید. سپس، چندگانه‌گرایی هندو ایرانی به نوعی دوباره رخ نمود. بخصوص در متون پهلوی، پرستش یزته‌های متعدد پررنگ‌تر شد. تأثیر این نابسامانی الهیاتی، صدور احکام ضد دیو عجیب و غریب از سوی موبدان مولف و ندیداد و سایر متون پهلوی بود(حسینی قلعه‌بهن، ۱۳۸۹) همچنین می‌توان به تأثیر ادیان گنوسی و گرایش‌های زاهدانه و تارک دنیا که در بین‌النهرین جریان داشت، اشاره کرد. این گرایش‌ها نگاه به زن و زندگی و ثروت را تحقیر می‌کرد و مانی یکی از نمونه‌های روشن آن بود. تأثیر این اندیشه‌ها را در متون پهلوی و اندرزهای بزرگمهر می‌توان به روشنی مشاهده کرد(آزادیان، ۱۳۸۹).

### جایگاه زن در جامعه و خانواده

نظام طبقاتی ایران باستان به ترتیب اهمیت چنین بودند: نخست جنگاوران، دوم روحانیان و سوم

پیشه‌وران و چهارم کشاورزان. اما سؤال این است که جایگاه زن در این تقسیم‌بندی کجا بود؟ به نظر می‌رسد، زنان همواره ساکناندار خانواده و تابع شغل همسران خویش بودند و به‌ندرت خود دارای‌شان و منزلت مستقل اجتماعی می‌شدند (خواجه‌نوری و زاهد، ۱۳۸۲). در ایران باستان، به‌ندرت به زنانی اشاره شده است که به مقام شاهی، قضاوت، خزانه‌داری و یا مقامی قابل توجه رسیده باشند. از اسناد و مدارک تاریخی برجای مانده می‌توان دریافت که در برخی موارد، زنانی که تحصیلات و معلوماتشان از مبانی تعلیمات ابتدایی تجاوز می‌نمود، می‌توانستند وظایف روحانی و دستوری را نیز عهده‌دار شوند. به‌ویژه زنانی که در دوران سالخوردگی از عادت ماهیانه خلاص می‌شدند، می‌توانستند وظیفه نگهبرداری و محافظت از آتش مقدس را بر عهده گیرند (آذرگسب، ۱۳۶۲، ص ۱۷۲).

از برخی متون پهلوی چنین به‌دست می‌آید که نظام طبقاتی در ایران، همانند آنچه در هند بود، برخاسته از دین و اندیشه الهیاتی مزدیسنايي بوده است. در دینکرد آمده است: «چهار میوه دین، چهار طبقه مذهبی‌اند که دین و زندگی دنیوی به واسطه آنها پابرجا می‌ماند» (زهر، ۱۳۸۹، ص ۴۷۴).

نقش زن در جامعه زرتشتی، از همان الگو و سیر تطوری پیروی می‌کند که سایر احکام زرتشتی از اوستا تا متون پهلوی آن را داشته‌اند. به عبارت دیگر، در اوستا زنان از آزادی و اختیار برخوردارند و نظام طبقاتی برای زنان در خانواده تعریف نشده است، اما در متون حقوقی پهلوی، که متعلق به دوره ساسانی است، نوعی نظام طبقاتی مشاهده می‌شود.

### نظام طبقاتی زوجات

از اوستا و سنت زرتشتی پیداست که خود زرتشت، دارای همسران متعددی بود، اما در متون حقوقی پهلوی است، که به احکام مربوط به تعدد زوجات پرداخته است. زن در خانواده مزدیسنان، با توجه به نوع انتخاب و وضعیتی که داشت، در یکی از انواع پنج‌گانه زیر قرار می‌گرفت:

#### ۱. پادشاه زنی

زمانی که دوشیزه‌ای با رضایت کامل خود و پدر و مادرش اقدام به ازدواج با جوانی می‌نمود، ازدواج این دختر تحت عنوان پادشاه زن بسته می‌شد. این عالی‌ترین شکل ازدواج بود. دختر و پسر از تمامی مزایا به طور مساوی برخوردار بودند (مهر، ۱۳۷۴، ص ۱۶۹). معنای پادشاه را می‌توان دارای قدرت و اختیار و حق تصرف دانست، مرد نیمی از دارایی خود را که بر آن حق بخشیدن دارد، به زن می‌دهد و قرار می‌گذارد که نیمی از هر چه در آینده به دست آورد، به صورت تقسیم نشده به همسر خود بسپارد.

هرگاه خود زن یا کسی از سوی او آن را مطالبه نماید، بی‌بهبانه به او بپردازد. در این‌گونه ازدواج، زن با همسر خویش برابر بود و عملاً در دارایی شوهر سهیم می‌گشت (مزدیپور، ۱۳۷۱، ص ۴۵). سهم چنین زنی از ارث، همانند پسر پادشاهی است که سهم کامل می‌برد (اولاولا، ۱۳۰۱، ج ۱، ص ۱۸۸) و اگر فرزند نداشته باشد، همه میراث شوهر از آن او خواهد بود (همان، ص ۱۸۷). طلاق دادن چنین زنی، بدون رضایت و خشونتی خود او شرعاً و قانوناً ممنوع بوده است (صفای اصفهانی، ۱۳۷۶، پرسش ۷، ص ۴۳-۴۷).

#### ۲. ایوک زنی

اگر دختری، تنها فرزند خانواده‌اش به‌شمار می‌رفت، پس از ازدواج، زناشویی او به نام ایوک زن بسته می‌شد. البته نه اینکه از پادشاه زن مقام پایین‌تری داشته باشد، بلکه فقط به این دلیل که او و همسرش متعهد می‌شدند که پس از فرزنددار شدن، اولین فرزند ذکور خود را به پدر این زن بدهند. اگر این زن، فرزندش پسر نمی‌شد، دختر او به این نام ازدواج می‌کرد و تا فرزند یا نوه ذکوری نمی‌آورد، این عمل همچنان ادامه می‌یافت (نقبایی، ۱۳۵۱، ص ۱۲۴). در این صورت، هیچ مردی نمی‌توانست او را به‌عنوان پادشاه زن به همسری درآورد (صفای اصفهانی، ۱۳۷۶، پاسخ ۴۴، بند ۳).

#### ۳. چاکر زنی

این نوع زن، زنی است که پس از درگذشت شوهر اولش، تصمیم به ازدواج می‌گیرد و پیمان زناشویی او به نام چکرزن یا چاکر زنی بسته می‌شود. چون ازدواج نخستین او یعنی پادشاه زنی، امری جاودان بود و موجب می‌شد زن و شوهر در آن جهان نیز متعلق به یکدیگر باشند، این زن در آن جهان هم به شوهر قبلی خود تعلق دارد (اون‌والا، ۱۳۰۱، ج ۱، ص ۱۸۰)، و ازدواج دوم او تحت عنوان استعاری چکر، زن مرد دیگری می‌شود. این چنین زنی، از مزایای حقوقی همسری و ارث بی‌بهره می‌بود (صفای اصفهانی، ۱۳۷۶، پاسخ ۷، بند ۱۱).

البته چاکرزن، تنها شامل زنان بیوه نبود، بلکه گاه شامل دختران نامزد مرده و یا دخترانی از طبقاتی مادون طبقه خانوادگی شوهر نیز می‌شد. نقش چاکرزنان در خانواده، خدمت به پادشاه زن بود (بارتلمه، ۱۳۳۷، ص ۵۴).

#### ۴. ستر زنی

اگر مردی جوان و نورسیده (لااقل ۱۵ ساله)، پیش از ازدواج از دنیا می‌رفت و خویشان این جوان، هزینه ازدواج نامزد آن متوفی با مردی را می‌پرداختند، این زن را ستر زن یا زن خوانده می‌گفتند. نیمی از

فرزندان او، متعلق به جوان متوفی و نیمی دیگر، به شوهرش تعلق خواهند یافت و زن، خود نیز در جهان دیگر متعلق به متوفی می‌باشد (حجازی، ۱۳۸۵، ص ۲۲۵).

### ۵. خودسرزنی

خودسرای زن یا خودشرای زن، به دختری گفته می‌شد که پس از رسیدن به سن بلوغ، بدون رضایت پدر و مادر، اقدام به ازدواج با مردی می‌نمود. این نوع ازدواج، قانونی و شرعی بود، ولی پدر و مادر ناراضی می‌توانستند فرزند خود را از ارث محروم نمایند (شهزادی، ۱۳۶۵، ص ۳۲)، مگر وقتی که پسر ارشد او بزرگ می‌شد و او را بار دیگر به زنی به پدر خویش به‌عنوان پادشاه زن می‌داد (حجازی، ۱۳۸۵، ص ۲۲۷).

از آنچه درباره انواع زن در خانواده بیان شد، می‌توان به وجود نوعی نظام طبقاتی کوچک در سطح خانواده پی برد که ظاهراً امکان تشکیل آن فقط برای افراد متول میسر بود. اگر مشاهده می‌شود که در نوع خودسرزنی، دختر بالغ می‌توانست بدون رضایت والدین خویش، همسر اختیار کند، محدودیت‌های مالی که متعاقب آن علیه وی اتخاذ می‌شد، تصمیم او را تحت الشعاع خود قرار می‌داد و عملاً او را به یک چاکر زن، برای خدمت به پادشاه زن حرمسرای مرد درمی‌آورد. همچنین، این نکته که نماز و تشریفات دینی بر زنان شوهردار واجب نبود، نه به این دلیل که زنان ارزش والایی داشتند، بلکه به دلیل دیدگاه دوگانه‌انگار در ایران باستان و اصل آسیب‌پذیری زن از اهریمن بود (حجازی، ۱۳۸۵، ص ۱۴۰).

نداشتن فرزندی، که در امری خارج از اختیار انسان است، در این نوع جهان‌بینی، آثار وضعی خاص خود را داشت. از جمله آنها عدم امکان ورود به بهشت بود. در روایات *داراب هرمزد* آمده است:

اندر دین پیداست که کسی که از جهان بشود و او را فرزند نبود و روان آن کس به سر پل چینود بشود چنان پندارد که میان پُل، فرو شده است و بدین در بریده پُل خوانند و امشاسپندان، حساب آن روان نکنند و آن روان آن جای که بماند، عاجز و متحیر و پشیمان نه باز تواند گردید و نی بر پُل توان گذشت و به جای خویش نتواند رسید تا رستاخیز تن پسین، اگر آن باشد که او را خویشاوندی بشفقت باشد، روان دوست از جهت وی، ستی بگمارند و یا خویشان استری باشد همچون فرزند او بود. پس پول بار دیگر ببیوندد و آن روان را شمار بکنند و راهش دهند تا به جایگاه خویش شود (اون والا، ۱۳۰۱، ج ۲، ص ۱۷۶).

در این روایت، فلسفه داشتن استر زن یا ستر زن، به خوبی مشخص می‌شود. پس، در جامعه زرتشتیان، زنانی که دارای فرزندان ذکور فراوان بودند، ارزش بالاتری نسبت به زنان دیگر داشتند. در مقابل، زنانی که بی‌فرزند بودند، گویا آسیب اهریمن آنها را عقیم کرده و از این رو، منفور و مورد سرزنش بودند.

در فقراتی از ارت یشت آمده است که ارت یشت، خروش برآورده و از زنی که فرزند نیاورده یا از زنی که بچه سقط کند، گله‌مند است. در این فقره، چنین آمده است: «در نخستین گله شکوه کند ارت نیک بزرگوار از زنی که فرزند نزاید: به منزل او داخل مشو، و در بستر او میاسای. با شما چکار کنم؟ به آسمان بالا روم یا به زمین فرو روم؟» (ارت یشت، فقره ۵۷).

لازم به یادآوری است که انواع ازدواج، به آنچه که بیان شد، محدود نمی‌شود. انواع دیگر از ازدواج مانند خویوده یا ازدواج با محارم و ازدواج عاریتی نیز در ایران باستان وجود داشت که شایسته است مورد بررسی قرار گیرند.

### جایگاه خویوده در آیین زرتشت

رسم «خویوده» یا ازدواج با محارم، یکی از مسلمات تاریخ ایران باستان است. متون پهلوی به اندازه‌ای در مورد برکات و آثار نیک خویوده و دلایل دینی و اجتماعی آن سخن گفته‌اند که جای هیچ تردیدی باقی نمانده است. گرچه در اوستا (ویسپرد، کرده ۳ بند ۳ و یسن ۱۲ بند ۹)، به این نوع ازدواج اشاره شده است، اما به گزارش هرودت، نخستین بار کمبوجیه بود که چنین رسمی را در ایران بنیان گذاشت. هرودت می‌گوید:

کمبوجیه فرزند کوروش پس از بازگشت از مصر که در آنجا شاهان با خواهران خود ازدواج می‌کردند، تصمیم گرفت با یکی از خواهرانش ازدواج کند. روحانیان را فراخواند و از آنان پرسید: آیا قانونی هست که اجازه دهد مردی با خواهر خود زناشویی کند؟ آنان پاسخی به او دادند که هم جانشان را ایمن می‌داشت و هم مطابق عدالت بود. آنان گفتند قانونی نیافته‌اند که زناشویی خواهر و برادر را جایز شمارد، ولی قانون دیگری یافته‌اند که می‌گوید پادشاه پارس هر آنچه فرماید، تبدیل به قانون می‌شود (بویس، ۱۳۷۴، ص ۸۱).

بدین ترتیب، کمبوجیه با خواهر خود ازدواج کرد و از آن زمان به بعد، این نوع ازدواج در دربار ایران تمجید شده و ابتدا در میان درباریان رواج پیدا کرد.

در دوره ساسانیان/زرتشتی، مؤسس سلسله ساسانی با دخترش دینک ازدواج خویوده می‌کند و دخترش همسر و شهبانوی او می‌شود. شاپور پسر اردشیر نیز با دختر ارشدش *آذرناهی* ازدواج می‌کند (لوکونین، ۱۳۸۰، ص ۴۸ و ۱۰۸).

دلایل گوناگونی برای خویوده بیان کرده‌اند، از جمله اینکه اینک ثروت و مکنت از یک خانواده و خاندان به بیرون نرود (رضی، ۱۳۷۷، ص ۳۳). اما به نظر می‌رسد، اندیشه‌ای دینی پشتوانه این رسم عجیب

بوده است. در روایات *داراب هرمز* آمده است که خویدوده چنان ثوابی دارد که کمر اهریمن را می‌شکند و بزرگ‌ترین ثواب را دارد (رضی، ۱۳۷۷، ص ۳۰). خویدوده از نظر هستی‌شناختی، سبب پیدایی فرّه و روشنایی می‌شود. در جایی از متون دینی پیداست که هرمزد به زردشت گفت:

این چهار چیز برترین است: هرمزد خدای را نیایش کردن، به آتش هیزم و بوی خوش و زهر دادن، مرد پرهیزگار را خشنود کردن، و کسی که با مادر یا دختر یا با خواهر خویدوده کند. و از آن همه، آن بزرگتر و مهم‌ترین و برترین است که خویدوده کند... اهمیت به ترتیب: خویدوده با مادر، دختر و سپس خواهر (رضی، ۱۳۷۷، ص ۴۹۹).

به نظر می‌رسد، بر اساس هستی‌شناسی دوگانه‌انگار زرتشتی، که دنیا را پر از دیو و پری تصور می‌کرد، مهم‌ترین دلیل خویدوده کشتن و نابود کردن دیوان بوده است. متن پهلوی می‌گوید:

پیداست که نخستین بار که بدو نزدیک شوید (نخستین بار که دو محرم همبستر شوند)، یک هزار دیو و دو هزار جادو و پری بمیرد، اگر دوبار بدو نزدیک شوید، دو هزار دیو و چهار هزار جادو و پری بمیرد. اگر چهار بار بدو نزدیک شوید، مرد و زن آکارا رستگار شوید. حتی در مورد خویدوده خطبه عقده خاصی نیز خوانده می‌شده است (رضی، ۱۳۷۷، ص ۵۰۱).

به موجب روایات مؤکد دینی، در وجود کسانی که خویدوده کرده باشند، هیچ‌گاه اهریمن نمی‌تواند نفوذ کند (رضی، ۱۳۷۷، ص ۴۵۰). هنگامی که سوشیانس آید، همه مردم خویدوده کنند و همه دیوان به نیروی شگفت‌آور خویدوده نابود شوند (همان، ص ۴۹۹).

نوع دیگر ازدواج در ایران باستان، ازدواج استقراضی یا عاریتی بود که طی آن، شوهر حق داشت زن خود را به مرد دیگری که به دلایلی نیازمند همسر بود، به طور موقت، به همسری دهد. مدت واگذاری زن بستگی به توافق با شوهر اول داشت (کلیم، ۱۳۷۱، ص ۱۱۵).

### مزدک و نابسامانی در نظام خانواده زرتشتی

تعالیم مزدک نشان می‌دهد که در نظام خانواده بر اساس آیین مزداپرستی مشکلی وجود دارد. از آنچه درباره زن و جایگاه هستی‌شناختی او در آیین زرتشت گفته شد، می‌توان آشکارا به وجود نوعی نابسامانی و بحران درباره جایگاه زن و خانواده در جهان‌شناسی زرتشتی پی‌برد. البته پیامدهای آن را در احکام سخت و ناعادلانه درباره زنان، ازدواج با محارم، عاریه زن، وجود نظام طبقاتی در حرمسرای اشراف و مانند آن مشاهده کرد. جنبش مزدک، مثال خوبی است که نشان می‌دهد حرکت‌های اصلاح‌طلبانه‌ای برای رفع این نابسامانی‌ها صورت گرفت در مورد اشتراک زن و ثروت، که به مزدک نسبت داده می‌شود، چند نکته لازم به یادآوری است. نخست اینکه، *نوشیروان* که در تبلیغ اندیشه‌های

خود بسیار ماهر بود، پس از کشتن مزدک هرگونه آثار و مدارکی را که از مزدک مانده بود نابود کرد، تا حقیقت امر او بر کسی معلوم نشود. دوم این‌که، در جامعه‌ای که در آن ازدواج با محارم امری عادی بود و حتی زنان را به عاریه می‌دادند، سخن از اشتراک زن، امر عجیبی نبود، به‌ویژه این‌که برخی می‌گویند: مزدک می‌گفت: بگذارید زنانی که در حرمسراها محبوس مانده‌اند، به کسانی که زن ندارند، داده شود تا همه بتوانند تشکیل خانواده دهند. سرانجام، آنچه از اصل قیام مزدک می‌توان نتیجه گرفت: پریشانی آموزه‌های دینی در عصر ساسانی و عدم کفایت آنها در حل مشکلات حقوقی و خانوادگی مردم آن زمان است (شکی، ۱۳۸۰).

### علاقه زنان زرتشتی به دین اسلام

علاقه زنان زرتشتی به دین مبین اسلام و ازدواج با مردان مسلمان، که در تاریخ انعکاس یافته است، یکی از مؤیدات تاریخی برای وجود نابسامانی در نظام خانوادگی و احکام زنان در ایران باستان است؛ این واقعیتی تاریخی است که وجود دیدگاه منفی نسبت به زنان را در ایران باستان تقویت می‌کند. برخی از محققان، از جمله کرشاسپ چوکسی، که خود محقق زرتشتی است، به این حقیقت در تاریخ ایران اشاره می‌کنند و همه آنان، وجود احکام شدید مربوط به دستان، سقط جنین، ازدواج با محارم، عاریه زن و وجود تبعیض و نظام طبقاتی در خانواده را انگیزه‌های این گرایش به‌شمار می‌آورند: «این زنان، با ازدواج با شخص مسلمان از این احکام عجیب و غریب و نیز دیگر احکام سخت مربوط به طهارت و شست‌وشو با ادرار گاو خلاصی می‌یافتند» (چوکسی، ۱۳۸۱، ص ۱۵۴).

### نتیجه‌گیری

از آنچه درباره جایگاه زن در هستی‌شناسی زرتشتی گفته شد، می‌توان نتیجه گرفت: مقام زن، از اوستا تا به متون پهلوی پیوسته رو به افول و نزول نهاده است. شاید مهم‌ترین دلیل این مسئله را بتوان در سیر تحول نظام الهیاتی این آیین از توحید به ثنویت و از ثنویت به کثرت‌انگاری ایزدان در دوره ساسانی دانست؛ برای نمونه، در این دوره، پرستش آناهیتا و مهر همپایه پرستش اهورامزدا تلقی شد. دیدگاه ثنوی زرتشتی، موجودات جهان‌آمیختگی را به دو گروه اهورا آفریده و اهریمن آفریده تقسیم کرد. جایگاه زن، اگرچه در میان آفریده‌های اهورامزدا بود، اما به دلیل نوع آفرینشی که داشت آسیب‌پذیر و مسخر اهریمن قلمداد شد. در نهایت، سهم زنان از هستی‌شناسی زرتشتی این بود که از نسل جهی، دختر اهریمن باشند. البته زنان می‌توانند به نجات رسیده و رستگار شوند، اما در مرز شرارت و هلاکت



قرار دارند و بیش از مردان باید مواظب اعمال خود باشند. همچنین، در تاریخ کیش زرتشت مشاهده می‌شود که به دلیل فقدان مبانی فقهی مشخص و محکم، به مرور زمان احکام عجیب و جدیدی، مانند ازدواج با محارم و یا ازدواج عاریتی وارد این کیش شده و به دلیل نوع دیدگاه ثنوی، پذیرفته می‌شود. از آنجاکه تصور می‌شد ازدواج با محارم نابودکننده دیوان، پریان و جادوان است و آثار کیهان‌شناختی ویژه‌ای دارد، دیدگاه منفی‌نگر غلبه پیدا می‌کند و بخشی از زندگی خانوادگی و اجتماعی زنان را دچار اختلال ساخته بود. به عبارت دیگر، شاید بدون اینکه آیین زرتشت خود بخواهد، عقاید هندو ایرانی خویش را دوباره احیا کرد و الهیات زرتشتی به کثرت‌گرایی باور به یزتها کشیده شد.

همچنین، وجود گرایش‌های زاهدانه و تارک دنیا، که در دوره اشکانی و ساسانی در بین‌النهرین جریان داشت، که این منطقه در آن زمان جزو قلمرو ایران بود، در تشدید نگاه منفی به زن و ترک زندگی عادی بی‌تأثیر نبود و گسترش دیرنشینی به دست مانویان می‌تواند شاهد این مدعا باشد.

در مجموع، از آنچه نقل شد و از آنچه در تاریخ از قیام مزدک و یا تمایل زنان زرتشتی به اسلام مشاهده می‌شود، می‌توان گفت: ابتدا دیدگاه آیین زرتشت به جایگاه هستی‌شناختی زن، دیدگاهی مثبت بوده و او در آفرینش شریک و انباز مرد محسوب می‌شده است اما به مرور زمان و با تأثیر دیدگاه‌های گنوسی، مانوی، و تا حدودی هندی که در آنها ترک دنیا، عزلت و مانند آن ارزش شمرده می‌شدند و نیز اصل و اساس ماده و تشکیل زندگی مذموم تلقی می‌شد، و نیز تا حدودی دیدگاه مصری راجع به مشروعیت ازدواج با محارم باعث شد تا نگاه غالب و مستولی در عصر ساسانی که اوج اقتدار آیین زرتشت در ایران بود، در این باره، به افول گراییده و منفی‌نگر باشد. بدین ترتیب، آیین زرتشت در این باره به تعارضی درونی رسیده بود که به راحتی نمی‌توانست آن را حل کند. این دیدگاه غالب، منشأ صدور احکام مختلفی برای زنان به منظور رفع و دفع نفوذ و تسخیر دیوان بر زندگی آنان می‌شد که با آمدن اسلام و معرفی دیدگاهی جایگزین، ناگزیر به مرور زمان رو به افول گرایید.

### منابع

- اون و آلا، مانک رستم، ۱۳۰۱، *روایات داراب هرمزد*، بی‌جا، بی‌نا.
- آذرگشسب، اردشیر، ۱۳۶۲، *آئین زناشویی زرتشتیان*، چ دوم، تهران، کانون زرتشتیان شریف‌آباد مقیم مرکز.
- آزادیان، مصطفی، ۱۳۸۹، «ثنوی‌گری در آیین گنوسی و نقد آن»، *معرفت ادیان*، ش ۴، ص ۵۷ - ۸۲.
- آموزگار، ژاله، ۱۳۸۰، *تاریخ اساطیری*، تهران، سمت.
- باربور، ایان، ۱۳۸۸، *علم و دین*، ترجمه بهاء‌الدین خرمشاهی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
- بارتلمه، کریستیان، ۱۳۳۷، *زن در حقوق ساسانی*، ناصر صاحب الزمانی، موسسه مطبوعاتی عطایی.
- بویس، مری، ۱۳۷۴، *تاریخ کیش زرتشت*، ترجمه همایون صنعتی‌زاده، تهران، توس.
- چوکسی، جمشید کرشاسپ، ۱۳۸۱، *ستیز و سازش*، تهران، ققنوس.
- حجازی، بنفشه، ۱۳۸۵، *زن تاریخ*، تهران، قصیده سرا.
- حسینی قلعه‌بهمن، سیداکبر، ۱۳۸۹، «زردشتی‌گری، توحیدی یا ثنوی»، *معرفت ادیان*، ش ۳، ص ۲۳ - ۴۶.
- خواجانه‌نوری، بیژن و سیدسعید زاهد، ۱۳۸۲، «نقش اجتماعی زنان در تاریخ ایران»، *علوم انسانی فرهنگ*، ش ۴۸، ص ۱۳۸-۵۱.
- رضی، هاشم، ۱۳۷۷، *وندی‌داد*، تهران، اساطیر.
- زئر، رابرت چارلز، ۱۳۸۹، *طلوع و غروب زردشتی‌گری*، تیمور قادری، امیرکبیر.
- سلطانی، فاطمه، ۱۳۸۸، *ازدواج در ایران باستان و بازتاب آن در آثار منظوم فارسی*، قم، فارس الحجاز.
- شکی، منصور، ۱۳۸۰، «آموزه‌های هستی‌شناختی تکوینی و جهان‌شناختی مزدک»، ترجمه منیژه اذکائی، *نامه پارسی*، ش ۲۲، ص ۱۳-۳۳.
- شهزادی، رستم، ۱۳۶۵، *قوانین مدنی زرتشتیان در عهد ساسانی*، تهران، زرتشتیان.
- صفای اصفهانی، زهت، ۱۳۷۶، *روایت امید اشوهیستان*، تهران، مرکز.
- عریان، سعید، ۱۳۸۳، *متن‌های پهلوی*، سازمان میراث فرهنگی کشور.
- کانت، ایمانوئل، ۱۳۸۱، *دین در محدوده عقل تنها*، ترجمه منوچهر صانعی دره‌بیدی، تهران، نقش و نگار.
- کلیما، اوتاکر، ۱۳۷۱، *تاریخچه مکتب مزدک*، جهانگیر فکری، تهران، توس.
- لوکونین، ولادیمیر گریگوریویچ، ۱۳۸۰، *تمدن ایران ساسانی*، ترجمه رضا عنایت‌الله، تهران، علمی و فرهنگی.
- مزداپور، کتابون، ۱۳۷۱، *زن در آئین زرتشتی*، بی‌جا، انتشارات نوید(آلمان).
- مهر، فرهنگ، ۱۳۷۴، *دیدنی نواز دینی کهن*، تهران، جامی.
- نقبایی، حسام، ۱۳۵۱، *تاریخ و تعالیم زرتشت*، بی‌جا، بی‌نا.